**( فج ) موازين ادراک**

ميزان ادراک آنچه مسلّم است منحصر در چهار موازين است يعنی حقائق اشيا باين چهار چيز ادراک ميشود . اوّل ميزان حسّ است يعنی آنچه بچشم و گوش و ذائقه و شامّه و لامسه احساس ميشود اينرا محسوس ميگويند . امروز نزد جميع فلاسفه اروپا اين ميزان تامّ است ميگويند اعظم موازين حسّ است و اين ميزانرا مقدّس ميشمارند و حال آنکه ميزان حسّ ناقص است زيرا خطا دارد . مثلاً اعظم قوای حسّيّه بصر است بصر سراب را آب بيند و صور مرئيّه در مرآترا حقيقت ميشمارد و موجود بيند و اجسام کبيره را صغير داند نقطه جوّاله را دائره بيند زمين را ساکن گمان کند آفتابرا متحرّک بيند و امثال ذلک در بسيار امور خطا کند لهذا نميشود بر آن اعتماد کرد . ميزان ثانی ميزان عقل است و اين ميزان در نزد فلاسفه اولی ، اساطين حکمت ، ميزان ادراک بود بعقل استدلال ميکردند و بدلائل عقليّه تشبّث مينمودند زيرا استدلالات ايشان جميعش عقليست با وجود اين بسيار اختلاف کردند و آرائشان مختلف بود حتّی تبديل فکر ميکردند يعنی يک مسأله را بيست سال بدلائل عقليّه استدلال بر وجودش ميکردند بعد از بيست سال بدلائل عقليّه نفی آنرا مينمودند حتّی افلاطون در بدايت بادلّه عقليّه اثبات سکون ارض و حرکت شمس را مينمود و بعد بدلائل عقليّه اثبات نمود که شمس مرکز است و زمين متحرّک و بعد فکر بطلميوس شهرت کرد و فکر افلاطون بکلّی فراموش شد اخيراً راصد جديد دوباره احياء اين رأی کرد . پس چون حضرات رياضيّون اختلاف کردند و حال آنکه کلّ مستدلّ بدلائل عقليّه بودند و همچنين مسأله ای را بدلائل عقليّه مدّتی اثبات مينمودند و بعد از مدّتی بدلائل عقليّه نفی کردند . مثلاً يکی از فلاسفه مدّتی بر رأيی ثابت بود و در اثباتش اقامه ادلّه و براهين مينمود بعد از مدّتی از آن رأی منصرف ميشد و بدليل عقلی نفی آنرا ميکرد . پس معلوم شد که ميزان عقلی تامّ نيست چه که اختلاف فلاسفه اولی و عدم ثبات و تبديل فکر دليل بر اين است که ميزان عقل تامّ نيست چه اگر ميزان عقل تامّ بود بايد جميع متّفق الفکر و متّحد الرّأی باشند . ميزان ثالث ميزان نقل است و آن نصوص کتب مقدّسه است که گفته ميشود خدا در تورات چنان فرموده است و در انجيل چنين فرموده است اين ميزان هم تامّ نيست بجهت آنکه نقل را عقل ادراک کند بعد از اينکه نفس عقل محتمل الخطاست چگونه توان گفت که در ادراک و استنباط معانی اقوال منقوله خطا ننموده بلکه عين صواب است زيرا ممکن است که خطا کند و يقين حاصل نميشود . اين ميزان رئيسهای اديان است آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند اين ادراکات عقليّه آنهاست که از آن نصوص ادراک کنند نه حقيقت واقع زيرا عقل مثل ميزانست و معانی مدرکه از نصوص مثل شیء موزون ميزان که مختلّ باشد موزون چه نوع معلوم ميشود . پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاست زيرا در اثبات و نفی شیء اگر دليل حسّی آرد واضح شد که آن ميزان تامّ نيست و اگر دليل عقلی گويد آن نيز تامّ نيست يا اگر دليل نقلی گويد آن نيز تامّ نيست پس واضح شد که در دست خلق ميزانی نيست که اعتماد نمائی بلکه فيض روح القدس ميزان صحيح است که در آن ابداً شکّ و شبهه ای نيست و آن تأييدات روح القدس است که بانسان ميرسد و در آن مقام يقين حاصل ميشود .